

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان  
دوره دوم، شماره بیستم و بیست و یکم (ویژه نامه اصفهان)  
بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۰۸ - ۹۱

## فتح نامه اصفهان

دکتر کمال موسوی\*

### چکیده

در این مقاله ما بر آن هستیم تا «شتابزدگی‌ها» و «به‌سهولت رد شدن‌ها» را در ارتباط با یکی از مهمترین اسناد تاریخی که در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر تحت عنوان «فتح نامه اصفهان» آمده است باز نماییم.

این فتح نامه مربوط است به کشمکش و جنگ و محاربه بین دو برادر یعنی شاه شجاع و شاه محمود بر سر حکومت اصفهان که عاقبت اصفهان به دست شاه شجاع فتح و فتح نامه آن به انشای منشی الممالک تنظیم می‌گردد.

در آغاز، متن این فتح نامه که به خط خود منشی الممالک در این بیاض مسطور است، با شیوه رسم الخط فارسی امروز، بازنویسی شده و سپس اصل دست‌نشته به صورت عکسی ارائه گردیده است و سرانجام، دیگر بازخوانی‌ها و بازنویسی‌های این متن که به وسیله دو تن از پژوهندگان، مرحوم دکتر قاسم غنی و آقای محمد شیروانی انجام گردیده و انواع خطاها در آنها راه یافته، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

### واژه‌های کلیدی

خومه، حادی، کینف، نوایر، مضی مامضی، موارد و شارب، متأهل و مشارع، سبع شیداد، ظاهر اصفهان، رفاغ.

\*- دانشیار سابق گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان.

### مقدمه

یکی از مجموعه‌های نادر و درخور تأمل و تدقیق که به‌حق آن را می‌توان دایرةالمعارف گونه‌ای از ادب و تاریخ و داستان و روایت و فکاهت به‌شمار آورد، بیاض تاج‌الدین احمد وزیر است که زیر نظر و به‌همت دو فرهنگ‌دوست فرهیخته، آقایان ایرج افشار و مرتضی تیموری به‌مناسبت و به‌یادگار پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، از تاریخ ۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۳، در دانشگاه اصفهان به‌چاپ رسیده است.

بازخوانی و بازنویسی این جُنگ پراج که یادگاری از نسخ خطی فاخر و نفیس قرن هشتم هجری است، مطالعه‌ای فراگیر و امعانی ژرف را در کار خواهد گرفت که با سهل‌پنداری و کار شتابزده به‌هیچ‌روی در نمی‌سازد. خواندن خطوط گونه‌گون این جُنگ گاهی سخت دشوار است و احیاناً سطوری از آن غیر مقروء و لاینحل بر جای می‌ماند. از اینها گذشته، معانی و مضامین تعبیرات، آن‌چنان دارای تنوع و تفنن است که برای درک و فهم آنها علاوه بر لزوم دارا بودن قلمروی گسترده از دانشها و معارف، کوششهایی پیگیر را نیز ایجاب می‌نماید.

### فتح‌نامه اصفهان

چون به‌عون عنایت ازلی و مین سعادت لم یزلی. ابواب فتح و نصرت بر چهره روزگار  
 همایون ماگشاده و اسباب ظفر و پیروزی، ایام میمون را آماده است؛ لاجرم، روی به‌هر  
 مهم که می‌نهم و فود توفیق، مواکب کواکب عدد را راید و حادی می‌شود و عزم هر  
 قضیه که مصمم می‌گردانیم جنود تأیید، عساکر منصور را قاید و هادی می‌گردد؛ وَمَا  
 يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ [مدثر/ ۳۱]. هنوز صورت مصلحتی بر صحیفه ضمیر مرتسم نشده  
 که هاتف غیب اتمام آن را نداء انجاح می‌دهد و بیرنگ استخلاص مملکتی بر لوح خاطر  
 متنقش<sup>۱</sup> نگشته که ملهم صواب، حصول آن را بقبول حَسَن تَلَقَّى می‌نماید و افواج دولت،  
 ادراک آن امنیّه را بر وفق بغیبه دواسبه استقبال می‌کند؛ وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ  
 وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [حدید/ ۲۱] و مصداق این مقال و برهان این حال، آنکه چون در  
 کِنَف اَحْيَاطَتِ رَبَانِي وَكُهْفِ كَلَاثِتِ بِيْزْدَانِي جَلَّ جَلَالُهُ وَعَمَّ نَوَالُهُ عَزِيْمَتِ تَوْجِهِهِ، بر صوب  
 عراق مقرر فرمودیم و به مبارکی و طالع سعد به‌ظاهر اصفهان رسیدیم و حومه آنجا مرکز  
 رایات نصرت‌پیکر گشت و برادر اعز اکرم امجد ارشد اشجع انجد صفدر کامکار

پیروزی بختِ دولتیار عضد‌الیمین محمود اَبْقَاءُ اللّٰهُ تَعَالٰی کیفیت نزول مبارک معلوم کرد، همانا مُلَقِّنْ عَنایت و هدایت الهی که مفید الطاف و مُفِیض عواطف نامتناهی است معنی آیه اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْ تَحْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِکْرِ اللّٰهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ [حدید / ۱۶] به فهم اورسانید و به صدق فراست و وفور کیاست، دقایق این موعظه حسنه دریافت و از راه تدبر و تفکر، فواید آن بر او مکشوف شد و به حقیقت دانست که اَلرُّجُوْعُ اِلَى الْحَقِّ خَيْرٌ مِّنَ التَّمَادِیْ فِی الْبَاطِلِ اصلی معتبر و بابی معظمست و وقتی به کرامات دو جهان و سعادات جاودانی فایز خواهد بود که تَحَرُّی رضای ما را تالی فرایض داند و متابعت آراء عالم‌آرای را از روی یکدلی نصب العین سازد و امر و اشارت ما را در سَرًّا و ضَرًّا و شدت و رخا امام و مقتدی و دلیل و راهنما گرداند، بنابر وثوقی که به کمال تعطف و مهربانی و اعتمادی که بر شمول اشفاق و حفاوت جبلی ما حاصل دارد، از راه اعتذار درآمد و از سر بصیرت تمام پای در دایره استعطاق نهاد و به تحدیی دست در دامن محبت اصلی که حبل متین آن به هیچ تأویل قطع نمی توان کرد زد و به اذیال رأفت فطری که من المهد الی العهد آن عزیز برادر را مبذول و مبسوط داشته‌ایم تشبث نمود و به حکم اِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ [رعد / ۱۶] در باطن خود تغییری کرد که آثار آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را به سر انگشت لطایف معذرت چنان تحریک داد که به مسامع استرضا اصغا کرده مَرَضٰی و مشکور و مسموع و مقبول فرمودیم و هر غبار وحشی که در این مدت برحواشی خاطر کیمیا خاصیت نشسته بود، به کلی برخاست و سوء ظن به حسن یقین مبدل گشت و طمأنینه در مقابل ریبت قرار گرفت؛ چنانچه از طرفین هیچ کدورت نماند و موارد و مشارب برادری و مناهل و مشارع کهتر مهتری از مجموع شویب صافی شد و به صفاء اول باز رفت، به نوعی که امید واثق و رجاء صادق که بعدالایوم اساس آن چون جهات سِتّ پایدار و مانند سبع [بنا / ۱۲] شداد استوار باشد.

وَلَمْ اَرَ اَبْقٰ مِنْ وِصَالِ مُرَاجِعٍ اِلَى الْوَدِّ مِنْ بَعْدِ الْقَلْبِ وَالتَّقَاطِعِ ۳

در این اقسام صفت وضوح و سمت ظهور یابد. و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَكُوْرٌ (فاطر / ۳۴) چون ما را با وجود دیگر برادران و فرزندان صلبی هیچ آفریده عزیزتر و ارجمندتر از او نیست و او را ذخیره احقاب و مایه استظهار می دانیم و بعد فضل اللّٰه تعالی محل اعتماد می شناسیم مُلْتَمَسِ آن عزیز برادر را باسعاف مقرون داشتیم و روز جمعه سادس عشر ذوالحجّة الحرام عَمَّتْ بَرَکَاتُهُ خُطْبَهُ و سَكَّهُ تمام مملکت عراق و

خوزستان به نام و لقب همایون ما مشرف گردانید و گوش و گردن عروس مُلک بدان زیور، زیب و زینت پذیرفت و جمیع اوامر و نواهی را ملتزم گشت و از حفظ مراسم ادب و رعایت دقایق خدمت هیچ باقی نگذاشت و به تازگی، عهد ملاقات و مصاحبت - که امداد آن به امتداد روزگار متصل باد - تازه گردانیدیم و نوایر نزاع را به زلال شفقت تسکین دادیم و از جانبین مَضی ما مَضی گفتیم و صلح و صفایی که بنیادی محکم و قاعده ثابت دارد در میان آمد و از اندرون دها استماع می افتد که :

دَعِ الْوُشَاةَ بِمَا قَالُوا وَنَاقِلُوا      بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مَا لَيْسَ يَنْفَعُ<sup>۴</sup>  
 بیا که نوبت صلحت و دوستی و عنایت      به شرط آنکه نگوییم از آنچه رفت حکایت  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ إِحْسَانِهِ قَدْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ مَكَانِهِ. شکر این نعمت که روی نمود و این اتفاق  
 حسنه که دست داد همگی همت و کُلّی نیت بدان مقصور و مصروف فرموده‌ایم که خاص  
 و عام را در سایه معدلت و سامه مرحمت جای دهیم و جناح اشبال بر احوال همگان  
 گستریم و عموم زیردستان را که ودایع حضرت آفریدگار عَزَّ شَأْنُهُ وَ عَظُمَ بُرْهَانُهُ اند در  
 حجر رأفت و عاطفت نگاه داریم چنانچه در ریاض آسایش و آرامش و ظلال امن و  
 استقامت روزگار گذارند و اجر و ثواب و درجات آن دیناً و دنیااً و عاجلاً و آجلاً به حصول  
 پیوندد و روزگار، دولت روزافزون و ایام همایون را مُدْخِر ماند و در این هفته عِنان  
 عزیمت مواکب فرخنده به مراجعت صوب دارالملک معطوف خواهد بود. این منشور تَفَّذَهُ  
 اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي الْأَقْطَارِ در قلم آمد و مرتضی و ملک معظم ملک السادة نظام‌الدین ملک  
 محمود فرستاده شد تا ثَوَاب<sup>۵</sup> ما و عُصْبَةُ سادات و قضات و علما و موالی و ایمه و مشایخ و  
 صدور<sup>۶</sup> و صواحب<sup>۷</sup> و اعیان و اکابر و اصول<sup>۸</sup> و پیشوایان و جمهور متوطنان دارالملک و  
 ولایات فارس بر این معنی واقف شوند و این خبر به اقصای و ادانی ممالک و دور و  
 نزدیک مواضع برسانند و یقین دانند که در تدبیر اسباب فراغ بال و تیسیر ابواب رفاغ  
 حال ایشان به همه غایتی خواهیم رسید و انواع مراحم و عواطف درباره عموم خلائق  
 ارزانی خواهیم داشت و اللَّهُ وَلِيُّ الْعَصْمَةِ وَ التَّوْفِيقِ وَ هُوَ يَتَحَقَّقُ رَجَاءَ الرَّاجِينَ حَقِيقُ كِتَابِ  
 بِالْأَمْرِ الْعَالِيِ أَعْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ أَجَلُهُ فِي السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ لِسَنَةِ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ  
 سَبْعِمِائَةِ الْهَجْرِيَّةِ بِاصْفَهَانَ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ  
 أَجْمَعِينَ رَبِّ أَحْسِنِ بِالْخَيْرِ وَ الْحَسَنِ.

### فتح نامه اصفهان

چون بعون غایب ازلی و بمن سعادت لم یزیل ابواب فتح و نصرة  
بر چهره روزگار ماین ماتل و اسباب ظفر و پوزی امام میمون یا

آماذات لاجرم روی بر مهم بلای نهم و خود توینت هوا یک کواکب  
علا در اید و حاجی می شود و عزم بر قضیه که معتمون گردانیم جنود تا یابد  
عساکر منصور را تا یابد و حاجی می شود و مایع لم جنود و کاک الامور

۵

سور صورتی مجلیه بر صحنه ضمیر رقم شده یا هاتق غیب  
اتام از انداز انجساح می زند و پیکر استخلاص ملکیت

بر لوح خاطر مستقر نکند که با هم صواب حصول از ابتیول حسن  
تلقیه مینماید و اوج دولت از حال آن امنیت را بدوق بغیة در اوبه

۱۰

استقبال می کند و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله  
ذو الفضل العظیم و مصداق این مقال و برهان این حال آنکه

چون در کف جیا طه بر این و کف کلامه از ایست جل جلاله و عزم ترا له  
غیر کت توجیه بر صوب عراق مقرر فرمودیم و بمباریکه و طالع سعد

بظلم اصفهان رسیدیم و حوینه انجام از ایات نصرة پیکر کت

۱۵

و برادر اعزاز کرم اجدادش را جمع انجمن صندور کا کار پر فروخت  
 دولت یار عضدالیمین محمود ایتکاه الله تعالی کیفیه نزل  
 مبارک معلوم ارد ما ملقن غایبه هدایه آله کلا مفید الطاف  
 و فیض عطفنا مشاهدت معنی آیه الم یان للذین آمنوا  
 ان یتحسبن انهم لدر اهل و ما نزل من الحق بهم اور ساند  
 و بصدق فرات و در خود یک است دمایمت این مر غطه حسن دریافت  
 و از راه بقره تفکر فرای آن بود کسوف مذ و تحقیقه دانست یک  
 الرجوع الی الحق خیر من التماهی فی الباطل اصیل معتبر  
 و بانی معظمت و وقتی کرامات در جانی و سعادات جاودانی  
 نایز خواهد بود که تحریک رضاء ما و انالی فرایض داد و متابعت  
 ارا عالم ارازی را از روی یکدیگر نصب العین است و امر و اتا است  
 ما در ترا و ضرا و است در خا امام و معتدی و دلیل  
 در انکار دارند بنا بر تویی که کمال عطف و مهربانی و احسانیت  
 بر شمول اشفاق و خا و تجلی ما حاصل دارد از راه اقدار  
 هر انداز بر بصیرت تام پای در این استطات نهاد و تجبیه

۲۰

۲۵

۳۰

دست در دامن محبت اصنبل یک جبل متین آن بهیچ تاویل  
 قطع نمی توان کرد و ذو باذیال رانۀ فطرت یکا من المهدال العبد  
 آن عزیز بر اثر امبذول و مبسوط دانستیم ایم نسبت نمود و بحکم  
 ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا اما بانفسهم در اطن جود خدیگری کرد  
 یکا آرا آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را  
 بر انکت لطایف معجزت جنان تحریک داد یکا آرا ابما مع  
 استرضا اصغاله برضی و مشکور و مسکوح و مقبول فرمودیم  
 و مرغبار و حسنی یکا درین مدت روحانی خاطر یکما خاصمت  
 نسبت بوزنیکلی بر خاست و سوز ظن محسن یقین مبدل گشت  
 و طمانینه در مقام ریهت قرار گرفت چنانچه از طرفین بیع کدورت  
 نماند و مراد و مشارب بر آفرید و مناهل و مشارع کثیر متبرک  
 از مجموع شمایپ صافی شد و بصفا و اول باز رفت بنوعی یکا  
 امید داشت در جاصلات <sup>بیدالیم</sup> که اساس آن چون جهات است

۳۵

۴۰

بیاورد و مانند بیع شداد استوار باشد

و لم ابقی من ذوال صال مراجع <sup>و داد</sup> ای الود من بعد الفل و القاطع <sup>الحب</sup>

۴۵

دین اقسام صفت وضوح و سمت ظهور یابد

و المهدیه لینه اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور

چون ملو با وجود دیگر افزان و فرمان مصلح آید به

عزیزتر و در جند تراز نیست و اورا از خیر احباب و مایه

استظهار میدانم و بد ضلاله قالی عمل اعتاد

می شنایم ملحق آن عزیز را از ابا اساف معرون داشتیم

و در جمعه سادس عشره راجحه الحرام عت بر کاتر خطبه

و سکه تمام مملکه عراق و خوزستان بنام و لقب هایون

ما سرف (داند و لوس و لادن غروب ملک بدان زبور و

وزینت بذریف و جمیع اوارم و ناهمی و ملتزم کنت و از حفظ

مرا هم اذوب و رعایت و تاین خدمت مع با یقه نکلات

و بازیله حد ملاقات و مضاجت لا امدان با تعداد زورگا

مقبول اذ آره (داندیم و فرای زواع و ابر ال شفت

تکین دادیم و از جا پنن می می ما می کفیم و صلح و منا

لا بنی اخی محکم و تا عده ثابت دارد در میان آند و از انروز

۵۰

۵۵

۶۰

دعا استماع می افندیکه

دع الرساء بما قالوا وما فعلوا بينه وبينكم ما ليس بيننا  
بألا غير صلحت ودرستی و خاسر شرط آنکه نگویم از آنجبرفت حکایت

والحمد لله على احسانه قد رجع الحق الى مكانه

شکر این نعمت را بوی نمود و این اتفاق حسنه است و اد  
بیکل سمت و کتبی منت بران مقصود و مصروف فرموده ایم که

خاص و عام را در سایه سعادت و مانه رحمت جای دیم  
و جناح استنبال بر احوال ممکنان کسبیم و عموم ذریتان را

کله و دایع خضره آفرینکار منسانه و عظم برمانه اندر حجرات  
و عاطفت نگاه داریم چینه در این آسایش و آرامش و ظلال

امن و استقامت روزگار گذارند و اجر و ثواب درجات آن  
دنیا و دنیا و ما جلاد آجت لای اصول میزد و روزگار در دست

روز و روزی و ایام مایه من و ما در غم اند و هر غمته همان غمیت  
مراکت فرخنده مراجعت صوب دارالملك معطره خواهد بود

این منور رفتند و الله تعالی بی الاقطار در قلم آمدند

۶۵

۷۰

۷۵

در تفسیر و مملکت معظم ملک الساده نظام الدین ملک محمد  
 زینت اذنه شد تا فراب ما و عصبة سادات و قضاة و علماء  
 و موالی و ایتمه و مشایخ و صدوق و صواب و اعیان و اکابر  
 و اصول و پیشوایان و جمهور متوطنان و اراذل و ارباب  
 فاسق کزین معنی و اصف شریک و از خبر با بایسته و ادا یسته  
 ممالک و درود و تذکیر مواضع رسانند و یقین دانند که  
 در هر اسباب فراخ بال و تیسیر ابواب دفاع حال ایمان همه  
 غایت خواسم رسید و انواع فراخ و عرطف و باده عمر خلافت  
 از ایند حوامیم داشت و اده ولی العصمة و التوفیق و هو  
 بتحیت رجالات ارجین حقیق کتاب الابرار العالی اعلا افعال  
 و اجله فی الساجع عمر من در ایچم کسه زمان و تیسیر صبا یز العجیر  
 با صفتان

۸۰

۸۵

و الحمد لله رب العالمین و الصلو و السلام علی خیر خلقه

محمد و آله و صحبه اجمعین

رب اخیتم بچهره الحسین

## شیوه نگارش و رسم‌الخط فتح‌نامه اصفهان در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر

۱- کلمه «که» در همه جا بدون استثنا به صورت «**کِی**» نوشته شده است با دو نقطه در زیر آن و گاهی هم بدون نقطه.

۲- دو خط بالای «گ» یعنی «گاف» فارسی همه جا به صورت یک خط و سه نقطه روی آن که دو نقطه به صورت افقی و یک نقطه بالای آن دو قرار دارد که نقطه‌ها مجموعاً یک مثلث را تشکیل می‌دهد بدین شکل «**گ**»

۳- نقطه‌های «ش» «پ» «ج» به صورت مثلثی قرار دارد که قاعده آن در بالا و رأس آن رو به پایین می‌باشد؛ همچون مثلث وارونه بدین شکل «**ش**»

۴- حرف «ی» در بیشتر جاها دارای دو نقطه در زیر است «**ی**» و گاهی هم آن دو نقطه در قسمت فوقانی قرار گرفته است؛ بدین شکل «**ی**»

۵- «دال» و «ذال» بر طبق قاعده‌ای که در شعر معروف زیر آمده به کار گرفته شده است:

آنان که به فارسی سخن می‌رانند در معرض دال، ذال را ننشانند

ماقبل وی ار ساکن جز «وای» بود دال است وگرنه ذال معجم خوانند

مانند برادر، بوذ، داذ، خواهد بوذ، آماده، جاودانی، امید، آفریده، دارد، آمد، باشد /  
به جای برادر، بود، خواهد بود، آماده، جاودانی، امید، آفریده، دارد، آمد، باشد. اما  
کلمه «شد» در این متن گاه با دال است و گاه با ذال.

۶- در کلماتی همچون «انجّاح»، «فضّل الله»، «العظیم» و مانند اینها که در خط نستعلیق گاهی مثلاً حروف «ج»، «ض» و «ظ» را - همچنان که در صفحه اول متن عکسی سطرهای ۸، ۱۱، ۱۲ دیده می‌شود - به صورت کشیده می‌نویسند؛ بعضی اوقات، علامتی به شکل یک نقطه درشت یا همزه کوچک و گاهی هم به اشکال دیگر برای تزئین خط، روی قسمت کشیدگی رسم می‌کنند که گاه موجب اشتباه در خواندن کلمه و در نتیجه باعث گمراهی خواننده می‌گردد.

۷- تاء مدوّره زایده (ة) گاه به شکل تاء مربوطه آمده است؛ مثل: حضرة، استقامة، نصرّة و گاه مبسوطه؛ مانند: شفقت، اشارت، متابعت، ربیت و غیره.

۸- الف مقصوره که در نوشتار عربی بدون نقطه است، در متن فوق همچون «منقوص» نوشته شده است؛ مثل: مقتدی، ابقی، تعالی، مرتضی، الحسنی / به جای مقتدی، ابقی، تعالی، مرتضی، الحسنی.

۹- حرف «راء» در آخر کلماتی مانند: روزگار، آفریدگار، الاقطار، پایدار و غیره به صورت حرف «دال» ولی انتهای آن به جای تمایل به پایین متمایل به بالا نوشته شده است بدین شکل «↓».

۱۰- قرار دادن «فتحه»‌های بیجا در جای جای متن از قبیل: مواکب، استخلاص، دقایق، فرایض، ودایع، نظام‌الدین، مشایخ، خلائق و غیره. البته برخی از این فتحه‌ها را می‌توان به حساب جابه‌جایی حرکات گذاشت، اما برخی دیگر را نه.

۱۱- کسره‌ها اغلب به صورت الف کوچک در زیر حروف مکسور آمده است، مخصوصاً حروف مکسوری که در آغاز کلمه باشد؛ مانند: مهتری، سبع شداد، جهات هست و جز اینها.

۱۲- تاء مدوره عربی «ة» و هاء غیر ملفوظ فارسی «ه» که غیر متصل باشد، در کلماتی مانند: «سعاده» و «چهره» و امثال اینها، در سراسر متن دست‌نبرشته به شکل «ة» و «ه» غیر مجوف و میان‌پُر، نوشته شده است.

۱۳- پس از پایان هیچ یک از جملات، نقطه - چنانکه امروز معمول است - دیده نمی‌شود.

۱۴- در آیه شریفه: «أَلَمْ يَأْنِ ...» کلمه «نَزَلَ» که بر طبق قرآن کریم بدون تشدید است سهواً مشدّد نوشته شده است.

۱۵- در سطر ۸۵ کلمه «رجاء» بدون همزه و به جای آن با قرار گرفتن «مدّ» روی الف کتابت شده است؛ به این شکل «رجآ»

## یادآوری

سطرهای متن عکسی «فتح‌نامه اصفهان» که در این مقاله ارائه گردیده برای سهولت مراجعه به موارد نقد، شماره‌گذاری شده است.

## دو استنساخ دیگر از فتح‌نامه اصفهان

استنساخ اول از مرحوم دکتر قاسم غنی است. آن مرحوم در کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ (۲ / ص ۲۴۸) متن فتح‌نامه را از روی بیاض تاج‌الدین احمد وزیر تماماً استنساخ نموده و آن را - بی هیچ افتادگی جز در یک مورد - به چاپ رسانده است و پیش از آنکه به ثبت آید، دربارهٔ چگونگی پیمان بین دو برادر (شاه شجاع و شاه محمود) که

پس از محاربه آن دو و فتح اصفهان به دست شاه شجاع منعقد گردیده، سطوری چند برای توضیح بیشتر در این مقام به رشته تحریر در آورده است؛ بدین قرار: «... شاه شجاع بعد از آنکه در شیراز متمکن شد در اواخر سال هفتصد و شصت و هشت رو به اصفهان آورده پس از مختصر محاربه‌ای در قصر زرد، شاه محمود به اصفهان بازگشت و سفیری نزد برادر فرستاد که من شیراز را بدون جنگ واگذار نمودم مقتضی است که شما بزرگواری کرده اصفهان را به من واگذارید. شاه شجاع قبول کرد و قرار شد که شاه محمود با پنجاه سوار نزد شاه شجاع بیاید و اظهار اطاعت کند و از آن به بعد سکه و خطبه به نام شاه شجاع باشد.

شاه محمود همه این شروط را قبول کرد و بدین طریق جنگ بین دو برادر خاتمه یافت و عهد و پیمان دوستی برقرار شد. در جنگ تاج‌الدین احمد وزیر که در تاریخ سنه هفتصد و هشتاد و دو کتابت شده نسخه «فتح‌نامه اصفهان» مورخه ۱۷ ذی‌الحجه سنه هفتصد و شصت و هشت که راجع به همین فتح و همین سال است و از منشآت جمال‌الدین حاجی منشی<sup>۹</sup> ملقب به منشی الممالک است مسطور است و ما عین آن را برای مزید فایده تاریخی در اینجا ثبت می‌کنیم.»

البته در خواندن متن فتح‌نامه اصفهان در جنگ تاج‌الدین احمد وزیر، که توسط مرحوم دکتر غنی انجام گرفته خطاهایی رخ داده است که در اینجا برای مزید فایده ادبی و تاریخی به ثبت صحیح آنها اشاره می‌گردد:

۱- در سطر ۵ بعد از کلمه «اراید» «حادی» است که آن را به «حاوی» تبدیل کرده‌اند. حادی مجازاً یعنی محرک یا برانگیزنده که تقریباً نزدیک است به معنی «اراید» به معنی دیدبان و پیشرو، همچنان که «قاید» و «هادی» نیز تقارب معنی دارند. در انشای این منشی بارع و با کمال، جناسهایی از همه گونه به چشم می‌خورد که یکی هم جناس لفظی «حادی» و «هادی» است.

۲- در سطر ۷ عبارت چنین است «... هنوز صورت مصلحتی بر صحیفه ضمیر مرتسم نشده که ... همان گونه که می‌دانیم تعبیر «هنوز نه ... که ...» از تعابیر رایج زبان است یعنی «به مجرد این که ... یا به محض این که ...» در اینجا کلمه «هنوز» را «سور» خوانده‌اند که به هیچ روی معنی محصلی ندارد.

۳- در سطر ۲۳ کلمه «اصل» خطا و «اصلی» صحیح است. در متن هم دو نقطه زیر «یاء» آن گذاشته شده است.

۴- در سطر ۳۰ آخرین کلمه را «بتجدید» خوانده و از آن معنی «مجدداً» استنباط نموده‌اند. البته این معنی با حال و وضعی که وجود داشته، تناسب حکم و موضوع را تداعی می‌کند، زیرا بین دو برادر همواره کشمکش و حالت جنگ برقرار بوده و گاهی هم به صلح می‌انجامیده است؛ ولی از سیاق جمله که گوید: «... و از سر بصیرت تمام پای در دایره استعطاق نهاد...» چنین بر می‌آید که این کلمه باید معنایی قریب به «از سر بصیرت» داشته باشد، بدین خاطر شاید «بتجدید» نباشد، بلکه به «تجدیه» مصدر باب تفعیل از فعل «حَدَى» باشد. دلیل این امر یکی رسم الخط «هَاء» در آخر کلمه است که با کتابت «دال» کاملاً تفاوت دارد و دیگر آنکه «تجدیه» کاری را از روی میل و اراده و قصد انجام دادن است و این معنی با تعبیر «از سر بصیرت» به معنی «با بینش تمام» که در اول این جمله به کار رفته است سازگارتر می‌نماید، خلاصه آنکه آن برادر با بینش تمام و با اراده و خواست خود - نه با اکراه و اجبار - دست در دامن محبت اصلی... زد.

۵- در سطر ۴۹ «اعقاب» اشتباه است و صحیح «احقاب» است و در متن چنانکه مشاهده می‌شود حرف «هَاء» مهمله کاملاً هویدا است. احقاب جمع «حُقُب» به معنی سالیان، روزگار، دوران و همچنین به معنی، هشتاد سال یا بیشتر آمده و حاصل معنی با توجه به کلمه «استظهار» از این قرار است که شاه شجاع برادر خود را ذخیره و پشتوانه روزگاران و سالیان دراز عمر خویش خواسته است.

۶- در سطر ۶۵ کلمه «انفاق» غلط چاپی و صحیح آن «اتفاق» می‌باشد.

۷- در سطر ۶۷ کلمه «سامه» به معنی پناه، مأمن، ملجاء، جای امن و امان آمده است. مرحوم دکتر غنی این کلمه را مطابق متن آورده، ولی معنی آن برای او دارای غموض و ابهام بوده؛ بدین جهت در هامش نوشته است: «چنین است در اصل». این تعبیر به هنگام ابهام در جمله یا کلمه آورده می‌شود، در صورتی که معنی این کلمه هیچ‌گونه ابهامی در بر ندارد.

۸- در سطر ۶۸ کلمه‌ای است که آن را «اشتمال» تصور کرده‌اند، ولی آنچه در متن دست‌نبرشته موجود است با اشتمال به کلی تفاوت دارد. کلمه مورد بحث «اشبال» مصدر باب افعال و معنی آن مهربانی و کمک و یاری است. در اصل در مورد زن شوی‌مرده به کار می‌رود که پس از وفات شوهر، گرد از دواج مجدد نگردد و کودکان

خود را با عطوفت و رأفت بزرگ کند؛ بنابراین معنی عبارت مجازاً چنین است: ... که مردم را در زیر سایه رأفت و یاری خویش قرار دهیم ...»

۹- در سطر ۷۱ کلمه «گذارند» به اشتباه گذرانند» چاپ شده است.

۱۰- در سطر ۸۱ حرف «واو» که در متن آمده و دو عبارت «به اقاضی و ادانی ممالک و دور و نزدیک مواضع» را به هم عطف کرده، در چاپ افتاده و روند عطف را مشوش ساخته است.

استنساخ دوم از آقای محمد شیروانی است که در سال ۱۳۵۱ ه. ش. آن را در زمرة «اسناد تاریخی» در مجله بی‌سهمای تاریخی، سال هفتم، شماره ۱، در صفحات ۱۶۴-۱۵۵ تحت عنوان فتح‌نامه اصفهان به چاپ رسانده‌اند.

ایشان چنین نوشته‌اند: «در جنگ خطی شهرداری اصفهان که مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلمی از روی آن تهیه کرده است ... رونوشت فتح‌نامه‌ای زیر عنوان «فتح‌نامه اصفهان» موجود است که متأسفانه تاریخ ندارد و قراین و اشاراتی هم در آن دیده نمی‌شود که به استناد آن بتوان به تاریخ آن پی برد. همین قدر به استناد رسم‌الخط آن می‌توان گفت مؤخر از قرون ششم و هفتم نیست ...»

در برابر این گفته‌ها فقط باید گفت: حَفِظْتُ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءٌ زیرا توسل به چنین اظهارات به سبب این است که ایشان از شش صفحه فتح‌نامه اصفهان، سه صفحه آن را عکسبرداری کرده‌اند و سه صفحه دیگر که در آنها نام شاه محمود، برادر شاه شجاع و تاریخ فتح‌نامه وجود دارد از نظرشان پنهان مانده است. توضیح مطلب از این قرار است که صفحه اول فتح‌نامه با عبارت «مرکز رایات نصرت پیکر گشت» پایان می‌یابد، پس از آن یک صفحه که صفحه دوم باشد از قلم افتاده است و صفحه سوم را تحریر کرده‌اند که آغاز آن چنین است: «دست در دامن محبت ... زد». پس از آن صفحه چهارم از قلم افتاده است و صفحه پنجم را تحریر کرده‌اند که آغاز آن چنین است: «دلها استماع می‌افتد که» و در نتیجه صفحه ششم که در پایان آن، تاریخ فتح‌نامه ذکر شده است نیز از قلم افتاده و به همین علت شیری بی‌یال و دم و اشکم از آب در آمده است. صفحه اول و سوم و پنجم را که پشت سر هم می‌خوانیم، در مثل مانند این است که کسی دو ستون روزنامه را به صورت افقی قرائت کند که هیچ‌گونه ارتباطی بین کلمات و جملات آن نخواهد یافت. این «اسناد تاریخی» هم، در مجله بررسیهای تاریخی به همین گونه فاقد

ارتباط، فاقد سندیت و فاقد ارزش تاریخی شده است. ای کاش نویسنده محترم پیش از آنکه می‌خواستند دست به چنین «تحقیقی» بزنند، رونویس فتح‌نامه اصفهان را که مرحوم دکتر غنی در کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ آورده مطالعه می‌فرمودند و در نتیجه دچار اشتباهاتی این‌گونه فاحش نمی‌گشتند و فتح‌نامه را نامعلوم و تاریخ آن را به اشتباه قرن ششم یا هفتم نمی‌دانستند. به هر حال، اینک به بررسی همان چند صفحه ناقص و غیر مرتبط که در مجله بررسیهای تاریخی به چاپ رسانده‌اند می‌پردازیم:

- ۱- در سطر ۱ کلمه «عنایت» را با کمال بی‌عنایتی «غایت» خوانده‌اند.
- ۲- در سطر ۲ کلمه «گشاده» که قرینه کلمه «آماده» و در متن هم «ه‌اء» غیر ملفوظ آن مکتوب است، به صورت «گشاد» در آمده و در نتیجه عبارت، بدون سجع مانده است. ایشان «ه‌اء» غیر ملفوظ غیر مجوف کتابت شده را نقطه پنداشته‌اند!
- ۳- در سطر ۳ کلمه «وُفود» جمع «وفد» را «و خود» نوشته و در همین سطر، کلمه «کواکب» را که بعد از مواکب آمده است، از قلم انداخته‌اند.
- ۴- در سطر ۷ «هنوز» را «سور» نگاشته‌اند که اشتباهی است مشترک با تحریر مرحوم دکتر غنی.
- ۵- در سطر ۱۴ «طالع سعد» به صورت «طالع سعه» در آمده است.
- ۶- در سطر ۳۶ «جبل متین» «جل متین» شده است.
- ۷- در سطر ۳۷ «اصغا کرده» فعل وصفی است و در ارتباط با «... فرمودیم» و خلاصه معنی آنکه: ما (شاه شجاع) معذرت‌خواهی برادر خود را به سمع رضایت شنیدیم و آن را پذیرفتیم. حال اگر چنانکه نوشته‌اند «اصغا کرد» بخوانیم، نه فاعل این فعل معلوم است کیست و نه عبارت «مرضی و مشکور و مسموع و مقبول فرمودیم» با جمله قبل مرتبط است. این اشتباه از آنجا ناشی شده است که «ه‌اء» غیر ملفوظ کلمه «کرده» را نقطه تصور کرده‌اند، در صورتی که اولاً در تمام شش صفحه فتح‌نامه اصفهان که مشتمل بر نود سطر است هیچ جمله‌ای وجود ندارد که در پایان آن، نقطه گذاشته شده باشد؛ ثانیاً چنانکه قبلاً در شیوه نگارش و رسم‌الخط این فتح‌نامه که در جنگ تاج‌الدین احمد وزیر، کتابت شده، یادآور شدیم همه جا «ة» و «ه» غیر متصل مانند «سعاده، نصره، چهره، گشاده» و مانند اینها به صورت غیر مجوف (ة و ه) نگارش یافته و ناآشنایان به شیوه خط مزبور را به تصور و توهم «نقطه» افکنده است.

- ۸- در سطر ۴۳ «جهات ست» یعنی جهات ششگانه به صورت «جهات است» در آمده است. ما پیش از این، در بخش شیوه نگارش فتح‌نامه اصفهان متذکر شده‌ایم که غالباً کسره‌ها را به صورت الف کوچک (ا) در زیر حرف مکسور می‌نوشته‌اند که یکی از آنها همین «جهات ست» است. (رجوع کنید به متن دست‌نوشته).
- ۹- در سطر ۴۵ «الوُشاة» جمع واشی به معنی سخن‌چین و ساعی «وساة» به سین مهمله چاپ شده است.
- ۱۰- در سطر ۶۸ «اشبال» را «اشتبال» نوشته‌اند. این مورد را نیز پیش از این در شیوه نگارش تذکر داده‌ایم که در قسمت کشیدگی حروف، برای آنکه خالی از زینت نباشد، در نگارش، نقطه‌ای درشت یا علامتی دیگر می‌نهادند؛ بدین جهت در اینجا کلمه «اشبال» به اشتباه «اشتبال» خوانده شده است، افزون بر این، فعل «شَبَل» هیچ‌گاه به باب افتعال نرفته است.

### پی‌نوشت

- ۱- متنقش و منتقش هیچ کدام در عربی به معنی چیزی که دارای نقش و رنگ باشد نیست، از این‌رو، مرحوم دکتر غنی آن را به «منقش» به صورت اسم مفعول از باب تفعیل تغییر داده است.
- ۲- الکیف: بالکسر و عاء تکنون فیه اداة الراعی (صحاح). کاتب در متن اهتمام داشته که کسره کاف را ظاهر سازد تا «کِنِف حیاطة» با «کَهْف کلائة» قرینه و دارای سجع باشد.
- ۳- من هیچ وصال را پایدارتر از وصال آن کس ندیده‌ام که پس از بیزاری و بریدن [از محبوب] باز بر سر محبت آید و به محبوب پیوندد؛ قریب به همین مضمون را سعدی آورده است:  
**دو دوست قدر شناسند عهد صحبت را که مدتی ببردند و باز پیوستند**  
در روایت شعر عربی متن، دو نسخه بدل نیز وجود دارد: در مصرع اول به جای وصال: و داد، در مصرع دوم به جای الود: الحب.
- ۴- سخن‌چینان را با گفته‌ها و کارهایشان فروگذار [که کاری از پیش نخواهند برد زیرا] پیوند بین من و شما [سخت استوار و] ناگسستنی است.
- ۵- نُؤاب وظایف گوناگونی بر عهده داشتند: رسیدگی به متوجهات ولایتها، گرفتن خراجی که دیوان تعیین کرده بود، دیوانی کردن املاک مردم، دخالت در تفویض منصب دولتی، نوشتن برات و دادن ادرار. (اصطلاحات دیوانی مغول)

۶- صدور جمع صدر است و صدر، هم بر وزیر اطلاق می‌شده هم بر کسی که تعیین قضات و متولیان وقف و غیره بر عهده او بوده است. صدارت مقامی که متصدی آن موظف به تعیین حکام شرع و مباشران اوقاف و ریش‌سفیدی همه سادات و علما و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌نمازان و قاضیان و متولیان و حُفاظ و خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و غیره بود (۱ / ص ۳۷۱).

۷- صواحب جمع صاحب یعنی متصدیان امور مختلف مملکتی همچون صاحب دیوان استیفا، صاحب دیوان شرطه، صاحب الجیش، صاحب دیوان انشاء و غیره. لقب صاحب برای احترام به وزیر، خلیفه و حاکم نیز اطلاق می‌شده است. (اصطلاحات دیوانی غزنوی و سلجوقی) ۸- اصول: سرسلسه‌ها

۹- جمال‌الدین حاجی منشی نیز از ادبای شیراز بوده که تا سال ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی را خوب می‌گفته است و کتابی نوشته است به نام غرائب الاخبار و نوادر الآثار. (۳ / ص ۲۱۵) بعضی نام او را امیر جمال‌الدین تاج‌الدین علی شروانی نوشته‌اند (۱ / ص ۱۹۱).

## منابع

- ۱- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی. حبیب‌السير، ج ۳، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲- غنی، قاسم. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، جلد اول، انتشارات بانک ملی ایران، چاپ اول، ۱۳۲۱.
- ۳- نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، جلد اول، چاپ کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴.